



Examining the Image Problem in China-Africa Relations

Ali Esmaeili Ardakani^{1*}

1. PhD Assistant Professor, Faculty of Law and Political Sciences, Allameh Tabataba'i University

Abstract

Introduction

Recent critical studies on international competition in Africa have raised concerns about China's expanding influence in African societies and its cooperation with both national and local elites. While some observers voice apprehension, many African intellectuals and practitioners see China's presence as both effective and beneficial—particularly highlighting the transformative impact of Chinese infrastructure investments across the continent. The importance of addressing the issue of national image in international relations can be understood from multiple perspectives. The promoted image refers to the impression a country actively projects through its policies and strategic use of institutions and tools. The perceived image pertains to the impression others have of a country within the international arena, which influences how states manage their relations with it. The self-image is the perception that a government—or sometimes the nation as a whole—holds about itself, which in turn shapes its international actions.

Method

Employing a qualitative methodology within a descriptive-interpretive analytical framework, this article examines China's grand strategy in Africa, alongside an analysis of China's image of Africa and Africa's perception of China.

* Corresponding Author:

shz.esmaeili@gmail.com



Copyright© 2025, the Authors | Publishing Rights, ASPI. This open-access article is published under the terms of the Creative Commons Attribution- NonCommercial 4.0 International License which permits Share (copy and redistribute the material in any medium or format) and Adapt (remix, transform, and build upon the material) under the Attribution-NonCommercial terms

Discussion and Results

The diverging perceptions in China–Africa relations have led to recognizing three distinct perspectives on the emerging images. Some Africans view China from a global standpoint, seeing it as an emerging power that provides a strategic alternative to Western-led liberal institutions and acts as a counterbalance to US hegemony. This perspective often reflects the idea that China offers a means for African nations to diversify their international partnerships. However, this does not necessarily mean forming a comprehensive alliance; rather, it signifies a strategic alignment based on mutual interests.

Others perceive China's engagement less as a threat and more as an element of strategic competition, with concerns often centered around the potential undermining of Western interests rather than the direct welfare of African nations. The core hypothesis of this study is that the images of China in Africa, and Africa in China, are not solely shaped by China's competition with major powers. Instead, the agency of African states plays a crucial role. These states actively pursue diversification of their international partnerships, creating a competitive environment where they construct a positive self-image while simultaneously shaping a negative perception of China.

Conclusion

The portrayal of China's presence in Africa has become a geopolitical battleground, where competing narratives influence perceptions of Beijing's role on the continent. Western powers, particularly the United States and Europe, often frame China's engagement as "debt-trap diplomacy." However, a closer examination suggests that such narratives are primarily aimed at maintaining Western dominance rather than accurately representing the economic realities of China-Africa relations. While China's policies in Africa are subject to critique—particularly regarding issues like transparency in trade agreements, environmental degradation caused by resource extraction projects, and claims of unfair labor practices—these concerns have resulted in a more nuanced and contested image of China's role in Africa. This complexity underscores the multifaceted nature of China's engagement on the continent and highlights the importance of understanding these dynamics beyond simplistic narratives.

Keyword: Great Power Competition, West and East, Image, Africa, China.

واکاوی مسئله «تصویر» در روابط چین - آفریقا

علی اسمعیلی اردکانی^{*}

۱. عضو هیئت علمی گروه روابط بین‌الملل، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۱۹

چکیده

برخی از پژوهش‌های انتقادی اخیر از وضعیت رقابت‌های بین‌المللی در آفریقا، از نفوذ چین در کشورها و جوامع آفریقایی و همکاری آن‌ها با نخبگان ملی و محلی آفریقا ابراز نگرانی کرده‌اند. برخی نخبگان فکری و عملی آفریقایی اما با اشاره به تأثیر اقدامات زیرساختی چین در آفریقا، این حضور را مؤثر و مفید دانسته‌اند. براساس این تفاوت تصویر از تعامل دو طرف، تصاویر برخاسته از روابط چین با آفریقا را می‌توان شامل دسته‌بندی‌های: ۱. تصاویر آفریقایی درخصوص چین از منظر جهانی؛ ۲. تصاویر آفریقایی درباره چین از منظر چندجانبه؛ ۳. تصاویر آفریقایی درباره چین از منظر دوجانبه، دانست. عده‌ای ضمن صحنه گذاشتن برخی از منافع آفریقا باشد، به جهت به خطر افتادن منافع غرب است. با توجه به مطالب فوق، پرسش کلیدی پژوهش حاضر این است که بنیان‌های مسئله‌محور شدن تصویر در روابط چین آفریقا، از منظر ذی‌نفعان دو طرف چیست؟ فرضیه پژوهش حاضر این است که مسئله تصویر چین در آفریقا و آفریقا در چین، صرفاً به رقابت‌های چین با قدرت‌های بزرگ محدود نمی‌شود، بلکه عاملیت تجربی کشورهای آفریقایی در این میان تعیین‌کننده است و برخلاف برخی تصویرسازی‌ها که آن‌ها را بازیگرانی منفعل می‌دانند،

این کشورها به دنبال متنوع سازی شرکای بین المللی خود هستند و این اقدام زمینه رقابت برای ایجاد تصویر مثبت از خود و منفی از چین را ایجاد می کند. در این مقاله از روش شناسی کیفی و تحلیل توصیفی - تفسیری بهره گرفته شده است.

واژه های کلیدی: آفریقا، تصویرسازی، چین، نگاه غربی و رقابت قدرت های بزرگ..

مقدمه

آفریقا اغلب به عنوان قاره آینده توصیف می شود. وسعت، جمعیت پراکنده و مجموعه چشمگیر منابع طبیعی و معدنی بهره برداری نشده به ویژه اورانیوم، پلاتین، گاز، نفت، طلا، الماس، مس، فسفات، آلومینیوم و روی، توجه قدرت های بزرگ جهانی را به خود جلب کرده است. به عبارتی دیگر، متغیر منابع، زمینه ساز تبدیل آفریقا به عرصه رقابت جهانی بین ایالات متحده، اتحادیه اروپایی و جمهوری خلق چین و دیگر بازیگران نوظهور مانند هند شده است.

برخی از گزارش های انتقادی اخیر، از وضعیت رقابت های بین المللی در آفریقا، از نفوذ چین در کشورها و جوامع آفریقایی و همکاری آن ها با نخبگان محلی، ابراز نگرانی کرده اند. برخی نخبگان فکری و عملی آفریقایی اما با اشاره به تأثیر اقدامات زیرساختی چین در آفریقا، این حضور را مؤثر و مفید دانسته اند. براساس این تفاوت تصویر از تعامل دو طرف، تصاویر برخاسته از روابط چین با آفریقا را می توان شامل دسته بندی های: ۱. تصاویر آفریقایی درخصوص چین از منظر جهانی؛ ۲. تصاویر آفریقایی درباره چین از منظر چندجانبه؛ ۳. تصاویر آفریقایی درباره چین از منظر دوجانبه، دانست. در سطح جهانی، آفریقایی ها چین را به مثابه قدرتی درحال ظهور و جایگزین می بینند که می تواند راهی برای خروج از نهادهای نظم لیبرال به رهبری غرب و ابزاری بالقوه برای هموار کردن زمین بازی در برابر هژمونی ایالات متحده ارائه کند. در نظر گرفتن چین به عنوان جایگزین به این معنی نیست که آفریقایی ها وارد اتحاد همه جانبه با چین می شوند. در عوض، آنچه می بینیم

هم‌سویی راهبردی درخصوص موضوعات منافع مشترک است. عده‌ای ضمن صحنه‌گذاری بر بخشی از حس تهدید، معتقدند نگرانی از حضور چین در آفریقا بیشتر از آنکه معطوف به دل‌نگرانی از منافع آفریقا باشد، به‌جهت به‌خطرافتادن منافع غرب است. نمونه این تصویرسازی‌ها از حضور چین در آفریقا را می‌توان در تصویری که آمریکایی‌ها از سیاست «دام بدهی» چین به‌شکلی منسجم دنبال می‌کنند دید. رسانه‌های غربی و نیروهای ضدچین از این موضوع به‌مثابه ابزاری مفید جهت ایجاد اختلاف بین چین و آفریقا استفاده می‌کنند. البته این موضع‌گیری در قالب رقابت قدرت‌های بزرگ طبیعی است. در قالب این رقابت و تردید احتمالی نخبگان آفریقایی، ممکن است توسعه جوامع و معیشت مردم آفریقا تحت‌تأثیر قرار بگیرد. بخشی از این واکنش می‌تواند ایجاد هزینه پیشبرد راهبرد چین در آفریقا باشد. چینی‌ها نیز این تصویرسازی تهدیدزا را دنبال کرده و سعی در پاسخ‌گویی به آن دارند.

اما به‌لحاظ مطالعاتی، ضرورت توجه به مسئله تصویر در مناسبات بین‌المللی از چند جنبه قابل‌بررسی است: الف) تصویری که یک کشور با در پیش‌گرفتن سیاستی مشخص و با اتکا به نهادها و ابزارهای مختلف پیش می‌برد. در این سطح نقش اصلی بر عهده رهبران کلیدی کشور است که معمولاً با اتکا به مبانی فرهنگی و ایده‌محور، در قالب سیاست‌های روشن که از سوی نهادهای علمی - فرهنگی و خارجی تحت حاکمیتش با ابزارهای خاص آن حوزه دنبال می‌شود؛ ب) تصویری که از یک کشور در عرصه مناسبات بین‌المللی وجود دارد و سایر کشورها براساس آن تصویر، مناسبات خود را با آن تنظیم می‌کنند. گاه این تصویر با ابزارهای متفاوت مانند رسانه‌های جهانی در شکلی امنیتی از کشور ساخته می‌شود؛ ج) تصویری که حاکمیت و گاه ملت از خود دارد و براساس آن کنش‌های بین‌المللی خود را تنظیم می‌کنند. نزدیکی بین تصویر حاکمیت و جامعه، نتیجه درخشانی چون اعتبار روزافزون در مناسبات بین‌المللی و کم‌شدن هزینه کنش در حکمرانی جهانی را رقم می‌زند. برعکس آن، تعارض میان تصویر مطلوب جامعه و حاکمیت، چالش و هزینه بسیاری دارد و می‌تواند آغاز افول و سقوط حاکمیت باشد.

بخشی از واکنش منفی غرب به حضور چین در این قاره با این استدلال انجام می‌شود که پکن موضوع توسعه اقتصادی را از ارتقای آزادی‌های سیاسی و مدنی در این قاره که بسیار ضروری است، جدا می‌کند. برخی از مفسران استدلال کرده‌اند که این امر در غرب به‌ویژه قدرت‌های مستعمره سابق اروپا، ناشی از احتمال کاهش نفوذ آن‌ها بر کشورهای آفریقایی است. غربی‌ها نگرانند منابع چینی به‌ویژه در زمینه توسعه زیرساخت‌ها و استخراج مواد معدنی، معادلات را به ضرر آن‌ها رقم بزنند. در نتیجه تلاش برای تصویرسازی امنیتی از حضور چین در آفریقا را شدت بخشیدند. خود اروپایی‌ها در اواخر قرن، زیرساخت‌هایی را در آفریقا بنا کردند که ظاهراً جهت توسعه اقتصادی محلی بود؛ اما در اصل از این پروژه‌ها برای استخراج منابع طبیعی استفاده شد.

با توجه مطالب فوق، پرسش کلیدی پژوهش حاضر این است که بنیان‌های مسئله‌محور شدن تصویر در روابط چین آفریقا، از منظر ذی‌نفعان دو طرف چیست؟ فرضیه پژوهش حاضر این است که مسئله تصویر چین در آفریقا و آفریقا در چین، صرفاً به رقابت‌های چین با قدرت‌های بزرگ محدود نمی‌شود، بلکه عاملیت تجربی کشورهای آفریقایی در این میان تعیین‌کننده است و برخلاف برخی تصویرسازی‌ها که آن‌ها را بازیگرانی منفعل می‌دانند، این کشورها به‌دنبال متنوع‌سازی شرکای بین‌المللی خود هستند و این اقدام زمینه رقابت برای ایجاد تصویر مثبت از خود و منفی از چین را ایجاد می‌کند. در این مقاله بعد از طرح بحث چارچوبی مبتنی بر «تصویر و تصویرسازی در روابط بین‌الملل»، به راهبرد کلان چین در آفریقا اشاره خواهد شد. سپس تصویر چین از آفریقا و بعد از آن آفریقا از چین طرح بحث می‌شود. بخش پایانی ارزیابی تصویرسازی از حضور چین در آفریقا است.

یکی از مهم‌ترین محورهای پژوهشی، بررسی این موضوع است که چگونه رقابت میان قدرت‌های بزرگ، به‌ویژه ایالات متحده و اتحادیه اروپا، بر تصویر چین در آفریقا تأثیر می‌گذارد (Alden, 2007). پژوهش‌ها نشان داده‌اند که رسانه‌های غربی، تصویری تهدیدآمیز از چین در آفریقا ارائه می‌دهند و استراتژی «دام بدهی» را به‌عنوان ابزاری برای کنترل اقتصادی کشورهای آفریقایی معرفی می‌کنند (Brautigam, 2011). این در حالی است که

برخی پژوهش‌ها، چنین برداشت‌هایی را بیش از آنکه ناشی از دغدغه‌های واقعی درباره آفریقا بدانند، بازتابی از رقابت استراتژیک میان غرب و چین می‌دانند (Large, 2008). همچنین تصویرسازی در روابط بین‌الملل یکی از ابزارهای کلیدی در سیاست خارجی محسوب می‌شود. پژوهش‌های متعددی به این موضوع پرداخته‌اند که چین چگونه سعی دارد خود را به عنوان یک شریک قابل اعتماد در آفریقا معرفی کند و در مقابل، چگونه برداشت‌های آفریقایی از چین شکل می‌گیرد (Shinn & Eisenman, 2012). علاوه بر این، برخی پژوهش‌ها تأکید دارند که نخبگان آفریقایی نقش مهمی در این فرایند دارند و برخلاف تصویری که آن‌ها را بازیگران منفعل نشان می‌دهد، تلاش می‌کنند شرکای خود را متنوع سازند (Taylor, 2006). برخلاف دیدگاه‌هایی که آفریقا را صرفاً دریافت‌کننده سرمایه‌گذاری‌های چین می‌دانند، برخی پژوهش‌ها نشان داده‌اند که کشورهای آفریقایی نیز نقش فعالی در تنظیم روابط خود با چین دارند و از این روابط برای چانه‌زنی با سایر قدرت‌ها استفاده می‌کنند (Mlambo, et al., 2016). این مطالعات بر این نکته تأکید دارند که آفریقا در روابط خود با چین، نه تنها به دنبال دریافت کمک‌های اقتصادی است، بلکه در تلاش است از این تعاملات برای افزایش جایگاه بین‌المللی خود بهره‌برد. مقاله حاضر با اتکا به تصویر متقابل چین در آفریقا و آفریقا در چین نگاه دوسویه و تصویرمحور را ملاک مسئله پژوهش خود قرار خواهد داد تا به درک درستی از بنیان تصویر از روابط آفریقا و چین برسیم.

روش پژوهش

روش تحقیق مقاله حاضر کیفی است تا به صورت عمیق و تفسیری به بررسی مسئله «تصویر» در روابط چین و آفریقا بپردازد. این روش شناسی با توجه به پیچیدگی موضوع و نیاز به درک برداشت‌های ذهنی و گفتمان‌های موجود، مناسب‌ترین رویکرد برای دستیابی به اهداف پژوهش است. روش جمع‌آوری داده‌ها مبنی گزارش‌های رسمی، اسناد دیپلماتیک، بیانیه‌های دولتی، و مقالات علمی مرتبط با روابط چین و آفریقا خواهد بود.

مباحث نظری: تصویر و تصویرسازی در روابط بین‌الملل

علی‌رغم شدت رقابت‌های بین‌المللی، آفریقا تاکنون بیش از هر چیز در قالب بنیانی ژئوپلیتیک یا جغرافیایی «در حاشیه» فهم شده است. بر این اساس، این قاره تا جایی می‌تواند در روابط بین‌الملل بازنمایی شود که محدوده دانش ژئوپلیتیک کلاسیک یا دانش هژمونیک روابط بین‌الملل آن را مشخص کند. از این رو، تلاش برای بازنمایی واقعی‌تر فرصت‌ها و توانمندی‌های این قاره، نیازمند فرارفتن از چارچوب‌های کلاسیک نظری این رشته است (Esmaeili Ardakani, 2024: 231). بدین‌منظور نظریه تصویر جهت تبیین بخشی از مسئله آفریقا می‌تواند تلاشی نوآورانه باشد.

امروزه ابرقدرت‌ها و قدرت‌های بزرگ نیز با توجه به تحولاتی که پیش از این از تغییر محیط بین‌المللی و عرصه جهانی گفته شد، بیش از هر بازیگر دیگری، نگران اعتبار و تصویر بین‌المللی خود هستند. حتی این دسته از کشورها می‌دانند رقبای بین‌المللی و منطقه‌ای آن‌ها از تمامی وجوه آشکار و پنهان قدرت، برای ایجاد هزینه علیه آن‌ها استفاده می‌کنند؛ ایجاد هزینه‌ای همانند ساخت تصویری آشوب‌زا و امنیتی یا حتی ناکارآمد با توسل به ابزارهای ارتباطی و دیپلماسی در معنای چندوجهی و چندجانبه آن. از این رو، برای اینکه بتوان هراس و هراس‌زایی بین‌المللی از کشوری را مدیریت کرد، بایستی جهت تصویرسازی در عرصه سیاست خارجی و روابط بین‌الملل، ایده و طراحی راهبردی داشت. در مسیر پیشنهادی فوق، ایده‌ها برای تصویرسازی مهم هستند و دولت‌ها باید پیش از بهره‌گیری از ابزار ارتباطات، جهت اجرای تصویرسازی و بازسازی جهان براساس آن، درباره آنچه می‌خواهند به جهان مخابره شود و همچنین اعتباری که سایر بازیگران و افکار عمومی جهان با آن، آن‌ها را به یاد آورند، ایده‌پردازی کنند؛ چراکه وجود ایده مهم‌ترین گام در طراحی سیاست تصویرسازی است. ایده اساسی در این زمینه باید مورد اجماع و توافق جامعه و دولت باشد، زیرا اگر دولتی تصویری را دنبال کند که از سوی جامعه تأیید نشده باشد، نمی‌تواند تأثیر تصویرسازی خود را به ورای مرزهای ملی ببرد چه برسد به اینکه در عرصه جهانی آن را پیگیری کند. بنابراین ایده‌ها بن‌مایه سیاست

تصویرسازی هستند.

تصویر مطلوب که با ایده‌ای قدرتمند همراه باشد به‌حدی در مناسبات بین‌المللی اثرگذار و مهم است که می‌تواند نقص در تجمیع دیگر مؤلفه‌های قدرت یک دولت را پوشش دهد. بازیگری را در نظر بیاورید که در مؤلفه‌های نظامی و اقتصادی به وضعیت مطلوبی برای کنشگری در عرصه منطقه‌ای رسیده، اما به دلیل نبود تصویر و وجهه متناسب با نظم منطقه‌ای مدنظرش، قادر به نفوذ در دل ملت‌های منطقه و نخبگان فکری و عملی آنها نیست. برعکس این موضوع را می‌توان با در نظر داشتن وجود ذهنیت مثبت از سوی افکار عمومی کشورهای یک منطقه دید؛ ذهنیتی که نقص در بسیاری از مؤلفه‌ها و ابزارها را به دلیل وجود تصویری مثبت می‌توان پوشش داد.

نتیجه آنکه ضرورت توجه به مسئله تصویر در مناسبات بین‌المللی از چند جنبه قابل بررسی است:

- تصویری که یک کشور با در پیش گرفتن سیاستی مشخص و با اتکا به نهادها و ابزارهای مختلف پیش می‌برد. در این سطح نقش اصلی بر عهده رهبران کلیدی کشور است که معمولاً با اتکا به مبانی فرهنگی و ایده‌محور، در قالب سیاست‌های روشن که از سوی نهادهای علمی - فرهنگی و خارجی تحت حاکمیتش با ابزارهای خاص آن حوزه دنبال می‌شود؛

- تصویری که از یک کشور در عرصه مناسبات بین‌المللی وجود دارد و سایر کشورها براساس آن تصویر، مناسبات خود را با آن تنظیم می‌کنند. گاه این تصویر با ابزارهای متفاوت مانند رسانه‌های جهانی در شکلی امنیتی از کشور ساخته می‌شود؛

- تصویری که حاکمیت و گاه ملت از خود دارد و براساس آن کنش‌های بین‌المللی خود را تنظیم می‌کنند. نزدیکی بین تصویر حاکمیت و جامعه، نتیجه درخشانی چون اعتبار روزافزون در مناسبات بین‌المللی و کم‌شدن هزینه کنش در حکمرانی جهانی را رقم می‌زند. برعکس آن، تعارض میان تصویر مطلوب جامعه و حاکمیت، چالش و هزینه بسیاری دارد و می‌تواند آغاز افول و سقوط حاکمیت باشد.

اما شکل دیگری از مسئله تصویر در سیاست خارجی و روابط بین‌الملل، به تأثیرات امنیتی آن بازمی‌گردد. صورت‌بندی نظری این رویکرد را می‌توان با ارجاع به نگاه نظری مکتب کپنهاگ توضیح داد. در این رویکرد، تصاویر می‌توانند چیزی یا شخصی را به مثابه تهدید و نیاز به دفاع فوری نشان دهند. مطالعه سیاست امنیتی به معنای تمرکز بر قانون اساسی تهدیدات و مخاطرات است. بنابراین، برای مطالعه امنیتی‌سازی مبتنی بر تصویر، نه تنها به تحلیل تصویر به عنوان یک موجودیت مستقل، بلکه به روش‌هایی که از طریق گفتاری و نوشتاری شکل می‌گیرد، نیاز است.

یکی دیگر از رودیکردهای نظری به تصویر را می‌توان چنین خلاصه کرد: تصمیم‌گیرندگان باید واقعیت را ساده کنند تا پیچیدگی آن را بتوان مدیریت نمایند. ساده‌سازی‌های خاصی که انتخاب می‌شوند اغلب به نیازهای انگیزشی افراد برای توجیه اعمال یا ایجاد تعادل در سایر باورها خدمت می‌کنند. پس از شکل‌گیری، این ساختارهای شناختی به فیلترهایی تبدیل می‌شوند که اطلاعات از آن عبور می‌کند و براساس آن، از انتخاب‌های خط‌مشی حمایت می‌شود. در نتیجه، تصاویر می‌توانند تأثیری علی بر رفتار داشته باشند (Esmaeili Ardekani, 2024: 18).

نظریه تصویر ادعا می‌کند که تصاویر بر رفتار تأثیر می‌گذارند. با این حال، تصاویر حداقل تا حدی از رفتار استنتاج می‌شوند. این مشکل در کار هرمان آشکارتر است. او بحث خود را از روش‌شناسی با بیان این نکته آغاز می‌کند که «ادراکات رهبران یک ملت درخصوص سایر کشورها را می‌توان از تصاویری که آن‌ها در سخنرانی‌ها و اسناد مکتوب استفاده می‌کنند استنباط نمود»، اما در بحث درباره منابع چنین اسنادی برای رهبران شوروی که او قصد مطالعه آن را داشت، نگرانی‌هایی را درخصوص ساختگی بودن آن‌ها (اینکه نظرات اساساً برای مصرف عمومی پاکسازی شده‌اند) ابراز می‌کند و درعوض به رفتاری تبدیل می‌شود که به مثابه شاخص تصاویر عمل کند.

این استراتژی حداقل به دو دلیل مشکل‌ساز است که با مشکلات منطق و نظریه سروکار دارد. ایده پشت نظریه تصویر این است که اگر بتوانیم تصویر یک سیاست‌گذار را ارزیابی کنیم،

می‌توانیم رفتار سیاسی او را پیش‌بینی نماییم. اگر از رفتار برای استنباط تصویر استفاده کنیم، پیوند علی بین دو متغیر ایجاد نکرده ایم. چنین فرایندی ممکن است توصیف معتبرتری از ادراک رهبران ارائه دهد، اما هدف نظریه فراتر رفتن از چنین توصیفی بود. ما نمی‌دانیم کدام یک اول است، تصویر یا سیاست. درحالی که نظریه تصویر به وضوح بیان می‌کند که تصویر در درجه اول قرار می‌گیرد، اما مکتب فکری رقیب در نظریه ادراک، استدلال می‌کند که نگرش‌ها درخصوص اشیا از رفتار ناشی می‌شوند. افراد درگیر رفتار می‌شوند و سپس با ایجاد نگرش‌های مربوطه، آن رفتار را توجیه می‌کنند (Young & Schafer, 1998: 63-96).

در بخشی از نظریه تصویر آمده است که گزارش رسانه‌های جمعی از روابط خارجی، اغلب بر نوع تصویری از کشور یا فرهنگ حاکم است. گالتونگ و روگ (1965) استدلال کردند که جهان شامل کنشگران فردی و جمعی است که اعمالشان توسط تصاویر خاص آن‌ها از واقعیت تعیین می‌شود. اقدامات بین‌المللی مبتنی بر تصویر واقعیت بین‌المللی است. اگرچه این رسانه‌ها به تنهایی توسط رسانه‌های خبری شکل نمی‌گیرند، اما حضور در همه جا و پشتکارشان، مطمئناً آن‌ها را به رقبای درجه یک برای جایگاه شماره یک، به مثابه سازنده تصویر بین‌المللی تبدیل می‌کند.

رسانه‌های جمعی با گزارش‌هایشان می‌توانند تصاویری ایجاد کنند و تأثیر غیرمستقیم درخور توجهی بر سیاست‌های یک کشور داشته باشند. با این حال، هنوز هیچ اطلاعاتی درخصوص اینکه چگونه، مثلاً، سیاست خارجی ممکن است تحت تأثیر تصاویری قرار گیرد، وجود ندارد. رسانه‌های جمعی به‌طور انتخابی رویدادهای جهان را درک می‌کنند و با انتشار آن‌ها، تحریفاتی رخ می‌دهد. تصویر رسانه‌ای که به این ترتیب ایجاد می‌شود توسط افراد به‌طور انتخابی درک می‌شود و از این رو بیشتر تحریف می‌گردد. از سویی دیگر، گزارش رسانه‌ها وضعیت موجود را تقویت می‌کند، جهان را بیش از آنچه هست پرمنازعه نشان می‌دهد و سیاست به‌عنوان اعمال افراد بانفوذ جلوه می‌کند (Kunczik, 2016: ch. 1 & 2).

روایت‌های بصری مدرن، به‌طور فزاینده‌ای بر نمایش شباهت‌ها و ارتباطات فرهنگی تمرکز می‌کنند که منعکس‌کننده حرکتی راهبردی جهت هم‌سویی با پویایی سرمایه جهانی

و تقویت روابط بین‌المللی و مشارکت‌های اقتصادی است. این تغییر در بازنمایی و پیام‌رسانی، منعکس‌کننده تحول گسترده‌تر در دیدگاه‌های جهانی است؛ جایی که اکنون به جای برجسته کردن تفاوت‌ها و فاصله‌ها، بر همگرایی فرهنگی و درک متقابل تأکید می‌شود (Mock, 2024: 1).

یافته‌های تحقیق

۱. راهبرد چین در آفریقا

هنگامی که رهبران چین روابط راهبردی خود را با کشورهای خارجی در نظر می‌گیرند، این کار را در چارچوب راهبردی یا «منافع اصلی» حزب کمونیست چین انجام می‌دهند؛ یعنی «حاکمیت دولت، امنیت ملی، تمامیت ارضی و ملی». منافع اصلی چین سه هدف ژئواستراتژیکی متداخل هستند که قرار است زمینه‌ساز اطمینان از ادامه حاکمیت حزب کمونیست، حفظ و دفاع از حاکمیت و تمامیت ارضی چین و همچنین ارتقای محیط بین‌المللی باثبات برای رشد مستمر قدرت فراگیر ملی چین باشد.

کتاب سفید دفاعی چین به این نکته اشاره کرده که رقابت راهبردی بین‌المللی در حال افزایش است و ایالات متحده، راهبردهای امنیت ملی و دفاعی خود را تعدیل کرده و سیاست‌های یک‌جانبه‌ای اتخاذ کرده است. از این رو، بایستی جایگاه آفریقا در ژئواستراتژی چین، براساس پیشبرد منافع به کمک فضایی چندقطبی از طریق مجمع همکاری چین - آفریقا و در مخالفت با هژمونی آمریکا باشد. در این راستا، شی جین‌پینگ در طول سفر خود به تانزانیا در سال ۲۰۱۳، چشم‌انداز خود را برای مجمع همکاری چین - آفریقا ارائه کرد:

چین و آفریقا همیشه جامعه‌ای با سرنوشت مشترک بوده‌اند و با توجه به تجربه تاریخی مشترک، وظایف توسعه مشترک و منافع راهبردی مشترک، ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند. همه ما توسعه یکدیگر را به مثابه فرصت‌های خود می‌دانیم و فعالانه از طریق تقویت همکاری‌ها، توسعه و رفاه مشترک را ترویج می‌دهیم.

شی در سخنرانی اصلی خود در «مجمع همکاری چین و آفریقا» در سال ۲۰۲۱، از

جامعه چین و آفریقا با آینده مشترک در عصر جدید سخن گفت. مقامات و محققان چینی در همه سطوح و به طور منظم در ملاقات با همتایان آفریقایی خود اشاره می کنند که جامعه چین - آفریقا «موقعیت اساسی» در راهبرد کلان چین دارد.

روابط دوجانبه چین با کشورهای آفریقایی شامل مجموعه ای متنوع و درحال گسترش از تعاملات دولتی به ایالتی، حزبی به حزبی، نظامی با نظامی و مردمی هستند که بسته به اندازه کشور، موقعیت مکانی و وسعت منافع چین در آنجا متفاوت است. در هر زیرمنطقه آفریقایی، پکن روابط با کشورهایی را در اولویت قرار می دهد که در آن ها جغرافیا، سیاست یا منافع اقتصادی، روابط ویژه و مناسبی را به وجود می آورد. در شرق آفریقا، این ها عبارت اند از: جیبوتی، اتیوپی، کنیا و تانزانیا. در جنوب آفریقا، آنگولا، نامیبیا، آفریقای جنوبی و زیمبابوه؛ در غرب آفریقا، غنا، سنگال و نیجریه؛ و در شمال آفریقا، الجزایر و مصر. چین بیشترین اهمیت سیاسی را برای بزرگ ترین کشورهای آفریقایی (مصر، اتیوپی، نیجریه و آفریقای جنوبی) قائل است. سایر دولت ها مانند نامیبیا، تانزانیا و زیمبابوه به دلیل روابط نزدیک طولانی مدت احزاب حاکم با پکن، مورد توجه ویژه قرار می گیرند. برخی دیگر مانند کنیا، آنگولا، غنا، سنگال و الجزایر به مثابه تأثیرگذاران مهم زیرمنطقه ای و همچنین شرکای تجاری و مقاصد سرمایه گذاری در نظر گرفته می شوند. جیبوتی نیز به عنوان محل تنها پایگاه نظامی خارج از کشور چین، اهمیت راهبرد منحصربه فردی دارد.

برخی دیگر از پژوهشگران از اصطلاح «فرهنگ گرایی» برای توصیف جهان بینی پکن استفاده می کند که بر فضایل و خرد چینی تأکید می کند و آن ها را در کنار خارجی ها قرار می دهد. این باور را که مفاهیم برتری فرهنگی و سیاسی چین باید «جهانی» باشد، می توان تا دوران امپراتوری ردیابی کرد. برتری فرهنگی چین بر این باور بود که چینی ها نظام امپراتوری و ایدئولوژی کنفوسیوس نظم اجتماعی داخلی و ثبات سیاسی را حفظ کردند و بنابراین به مناطق اطراف گسترش یافتند. ماهیت هژمونیک فرهنگ چینی باعث ایجاد این حس کاذب در میان چینی ها شد که سلسله مراتب آن ها جهانی است. هیچ سلسله مراتب و منبع قدرت دیگری در جهان وجود نداشته و همه کشورهای درون این نظام سلسله مراتبی

از نظر فرهنگی تابع چین بودند.

امروزه رهبران چین همچنان ملت خود را هسته مرکزی ائتلاف بین‌المللی از کشورهای درحال توسعه می‌دانند که برخی آن را «دوران شکوفایی اقتصادی چین‌محور و مدرنیته چینی جایگزین» توصیف می‌کند. همچنین ظهور مجدد یک «نظم جهانی چینی» متمایز را شناسایی کرده که توسط «سلسله‌مراتبی اخلاقی، حفظ‌شده توسط قدرت چینی‌ها» به هم پیوند خورده است. بر این اساس، پکن دستور کار قرن نوزدهمی را برای چین در قرن بیست‌ویکم و برای بازگرداندن سلسله‌مراتب منطقه‌ای چین امپراتوری، تنظیم کرده است. مقامات چینی تلاش می‌کنند فروتنی، خیرخواهی و سخاوت را به‌منظور جلب تبعیت و تعهد از طرف آفریقایی نشان دهند؛ برای مثال درست قبل از اجلاس ۲۰۲۱، چین کتاب سفیدی با عنوان چین و آفریقا در عصر جدید: مشارکت برابری‌ها منتشر کرد.

در چین این تصور رایج است که حمایت آفریقا از سیاست‌های خارجی چین را می‌توان به راحتی از طریق اغوای اقتصادی و پاداش به دست آورد. تأمین نیازهای آفریقایی چین، پایه و اساس استقبال گرم آفریقا و تفسیر خیرخواهانه برنامه‌های چین را ایجاد می‌کند. حمایت سیاسی از سیاست‌های چین معمولاً از طریق پیشنهادهای سخاوتمندانه کمک‌های چینی، وام‌ها و سرمایه‌گذاری در آفریقا به دست می‌آید (Eisenman & Shinn, 2023: 9-13). علاوه بر این، حضور چین در حوزه انرژی‌های تجدیدپذیر قاره آفریقا، علاوه بر منافع مادی، زمینه‌ساز تسلط این کشور بر صنعت انرژی‌های تجدیدپذیر در سطح جهانی نیز خواهد شد. همچنین کمک می‌کند تا چین به مثابه یکی از کشورهای پیشرو در فناوری انرژی‌های تجدیدپذیر و یکی از پیشگامان کربن‌زدایی در عصر الزامات مرتبط با تغییرات آب‌وهوایی شناخته شود. کشورهای این قاره می‌توانند از سرمایه و تخصص چین در فناوری‌های نوظهور برای تقویت زیرساخت‌های حوزه انرژی که سرریزی به سمت حوزه‌های زیرساختی دیگر مانند راه و شهرسازی، آموزش، بهداشت و ارائه توانمندی خدماتی خواهد داشت، استفاده کنند (Esmaili Ardekani, 2021: 1). در چنین وضعیتی است که می‌توان از چالش‌های احتمالی رقابت و یا حضور بلامنازع چین در این قاره کم کرد.

۲. تصویرسازی چین از آفریقا

چین برای تقویت وجهه خود در تلاش است تا تصویری قانع کننده ایجاد کند و ظرفیت خود را برای دستیابی به مخاطبان آفریقایی تقویت سازد. شی جین پینگ دستور داده است که باید قدرت نرم چین را افزایش دهیم، تصویر خوبی از چین ارائه دهیم و پیام های چین را بهتر به جهان منتقل کنیم. برای این منظور، «تبلیغات متمرکز بر آفریقا» بهترین است. درحالی که پیام های مثبت مشهودترین هدف رسانه های دولتی چین است، آن ها همچنان سطح پایینی از بینندگان آفریقایی را جذب می کنند و هم پوشانی کمی بین موضوعات غالب در پوشش چین و پوشش رسانه های جریان اصلی آفریقا وجود دارد.

علی رغم منابع فراوان، کنترل شدید حزب کمونیست چین بر جریان اطلاعات و پیام رسانی، پوشش رسانه های تبلیغاتی متمرکز در آفریقا را محدودتر می کند؛ به گونه ای که بعید است آن ها به عنوان رهبران خبری در آفریقا ظاهر شوند. باوجوداین، برنامه های تبلیغاتی رسانه ای، آموزشی و فرهنگی چین متمرکز بر آفریقا، با موفقیت، گروهی از طرفداران تأثیرگذار آفریقایی را پرورش داده است که به ارتقای وجهه و علائق این کشور کمک می کنند. البته هر تعاملی که از طریق برنامه های تبلیغاتی متمرکز چین در آفریقا ایجاد می شود، نمی تواند به مشارکتی قابل اعتماد و بلندمدت منجر شود، اما هزینه های روبه رشد پکن برای آن ها قبل از شروع کووید-۱۹ نشان می دهد که حداقل تاحدودی مؤثر بوده اند. به این ترتیب، پکن به تدریج برنامه های آموزشی و تبلیغات فرهنگی متمرکز بر آفریقا را تقویت کرده و گسترش خواهد داد (Eisenman & Shinn, 2023: 342-343).

آفریقا و چین صدها سال است که روابط خود را حفظ کرده اند. مسیر آگاهی نژادی چینی که در طول سلسله های تانگ (۶۱۸-۹۰۷) و سونگ (۹۶۰-۱۲۷۹) شکل گرفت، مردم و فضاهای آفریقایی را از نظر فرهنگی تا حدی متفاوت نشان داد. چارچوب معاصر و لحن روابط چین با این قاره و سیاست های فردی درون آن، با اولین تصویرهای مردم آفریقا تفاوت زیادی دارد. در طول دوره «هم بستگی» دهه های ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰، احساسات منفی نسبت به «دیگری» آفریقایی در نتیجه تمایل مائوتسه تونگ برای متحد کردن نیروهای

انقلابی در جنوب جهانی علیه تهدید مشترک امپریالیسم، از بین رفت. روابط معاصر آفریقا و چین از زمان اولین مجمع همکاری چین و آفریقا، لحظه‌ای از سردرگمی را نشان می‌دهد که در آن تصاویر چینی از آفریقا هم وحدت و هم ناهماهنگی را به عنوان تصاویر هم‌افزایی از دوستی و برادری آفریقایی - چینی منعکس می‌کند.

تاریخچه تصویرسازی در روابط آفریقا و چین با سلسله تانگ (۶۱۸-۹۰۷) آغاز شد که اگرچه زمان جهان‌وطنی در چین باستان بود، اما بر نقاط تفاوت بین هویت نوپای هان و دیگران تمرکز داشت. ساخت‌وسازهای بصری آفریقا - چین از دوره‌های قبلی در دوران «هم‌بستگی» دهه‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ جدا شد و شباهت‌های تجربی بین این مناطق را برجسته کرد. از زمان تعامل مجدد پکن در مقیاس کامل با آفریقا در طول اولین مجمع دوره همکاری چین و آفریقا، دولت چین در برقراری ارتباط تصویری ثابت از این قاره با مشکل مواجه شده است. قدرت تصاویر و پیام‌های هم‌افزایی دوستی، برادری و هم‌بستگی چینی که در دوره هم‌بستگی پرورش یافته، با تصاویر رقابتی که توسط بازیگران دولتی و غیردولتی ساخته شده است، کاهش می‌یابد. در این ارتباط، بدون شک، کاوش در تاریخ اجتماعی آفریقا - چین از طریق لنزی بصری، به ترسیم ساخت قاره آفریقا در برابر تصویر ساخته‌شده چین از خود در طول زمان کمک می‌کند.

این تصاویر، چه واقعیت، چه تاریخ یا تخیل را به تصویر می‌کشند و جایگاه مهمی در تاریخ روابط آفریقا و چین دارند، زیرا شکل‌گیری درک عمومی از چگونگی تغییرات داخلی در چین، باعث ایجاد تغییراتی در دیدگاه‌های آن نسبت به آفریقا شده است. بنابراین، داستان این است آفریقا، داستان روابط مدرن آفریقا و چین را منعکس می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه بصری، پسااستعماری و جهان‌سازی در آینده بر این رابطه تأثیر گذاشته است. درمجموع، تصاویر آفریقا در چین مسیر بازنمایی خودخواهی چینی در آفریقا را که توسط دولت پیش‌بینی شده است در گفت‌وگو با تاریخچه تصاویر ساخته‌شده از آفریقا در خارج و داخل چین مستند می‌کند و سرنخ‌های مهمی را در رابطه با تخیل ملی چین در قاره آفریقا نشان می‌دهد.

در پایان دهه ۱۹۸۰، عوامل داخلی در چین، زمینه را برای علاقه مجدد پکن به آفریقا فراهم کردند. رهبران آفریقایی که بسیاری از آن‌ها با اتهامات نقض حقوق بشر از سوی رهبران غربی آشنا بودند، در انتقادات خود از حادثه میدان تیان‌آن‌من آرام‌تر بودند. تجربه مشترک انزوا به دست دولت‌های غربی برای تجدید روابط بسیار مفید بود، زیرا چین بار دیگر به سمت آفریقا چرخید. رشد سریع داخلی چین مستلزم پایداری منابع طبیعی و بازارهای کالاهای جدید در بلندمدت بود. چین با نگاهی به جنوب جهانی و به‌ویژه آفریقا، متحدانی یافت که شیفته رشد شگفت‌انگیز یک کشور در حال توسعه و توانایی آن در مقابله با قراردادهای سیاسی غرب بودند. چین در این دوره با تکیه بر هم‌بستگی‌های نهفته دهه‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰، تمرکز جدیدی بر روی مؤلفه رسانه برای بازنمایی ارتباط بین آفریقا و چین اتخاذ کرد. رهبران حزب با پیوند دادن موضع ضدِ همژمونیک دوران مائوئیست به امروز، تصویر چین را در آفریقا ترسیم کردند.

مرور داستان‌های رفاقت آفریقایی - چینی به عنوان بخشی از ارزش‌های فرهنگی کنونی این کشور، پکن را قادر می‌سازد تا با فاصله گرفتن از غرب و نزدیک شدن به آفریقا، اهداف بلندمدت ژئوپلیتیک خود را ارتقا دهد. این تغییر همچنین بیانگر روایتی است که با دقت طراحی شده و تحت کنترل دولت است. درحالی‌که چارچوب‌های گفتمانی معرفی شده در پروپاگاندای دوران مائوئیست، همچنان به ترویج دیدگاه ترجیحی چین از خود و آفریقا - چین ادامه می‌دهد، فراوانی فناوری‌های رسانه‌ای جدید و دسترسی گسترده بازیگران غیردولتی به آن‌ها، سازوکارهای کنترل دولتی را کاهش داده است. گسترش جهانی اینترنت و سایر رسانه‌های جدید، فضاهایی را برای دسترسی به عموم مردم در سراسر قاره و سراسر جهان و همچنین فضا را برای اشکال جدید ارائه تصویر از خود ایجاد کرده است. تصاویر بصری معاصر آفریقا و چین همچنان به پیام‌های «برادری»، «دوستی» و «هم‌بستگی» در سطح دولتی توجه می‌کنند، اما فیلم‌ها و پوسترهای خبری تبلیغاتی گذشته جای خود را به فیلم‌های ویدئویی و عکاسی داده‌اند و پیام‌های متنی روایت خاصی از روابط آفریقا و چین را تقویت می‌کند. در تابستان ۲۰۱۵، خطوط هوایی چین بیلبوردی

تبلیغاتی برای سرویس جدید خود از نایروبی تا گوانگژو نصب کرد که بین یک مرکز خرید ویران و ساختمان‌های مدرن که شریان‌های اصلی نایروبی را پر می‌کند، قرار گرفته بود و توجه مخاطبان داخلی کنیایی علاقه‌مند به سفر به چین را جلب می‌کرد. در این تبلیغ، دو شخصیت مرکزی، یک پاندا و یک زرافه دیده می‌شد که پاندا به جلو خم شده است و زرافه را با دقت در آغوش می‌گیرد. این تصویر نمونه‌ای است از آنچه که فکر کنفوسیوس از آن به عنوان «هماهنگی با تنوع» یاد می‌کند.

فروکاستن فضاهاى آفریقایی به جنگل‌ها و سافاری‌ها، چیزی را ایجاد می‌کند که تصویری مصنوعی به‌طور مسلم وحشی، خطرناک و توسعه‌نیافته از آفریقا است. درست همان‌طور که دیوار بزرگ چین است، تصویرپرداز چینی به راحتی می‌توانست با جایگزینی لامو به جای قوم ماسایی، تصویری از قدیم‌ترین سکونتگاه دائماً مسکونی کنیا را که ریشه آن به قرن دوازدهم بازمی‌گردد، به تصویر بکشد. لامو در میان ۵ مکان توریستی برتر کنیا قرار دارد و مانند دیوار بزرگ چین در میراث جهانی یونسکو ثبت شده است. تصویرسازی معاصر چینی اغلب در کلیشه‌های منفی درباره آفریقایی‌ها و دیگر جمعیت‌های تیره‌پوست قرار می‌گیرد و دوگانگی ایجاد می‌کند که در آن مدرنیته چینی با «عقب‌افتادگی» درک‌شده گروه‌های اقلیت در آفریقا در تضاد است.

پوسترهای تبلیغاتی هم‌بستگی چین و آفریقا در دهه‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰ که پیام به حاشیه راندن متقابل آفریقا و چین و منافع هم‌سو با غرب را منتشر می‌کرد، با تصاویر و پیام‌های ظریف معاصر جایگزین شده است که دوستی، برادری و هم‌بستگی آفریقایی - چینی در عصر مجمع همکاری چین و آفریقا را نشان می‌دهد. اگرچه انتزاعی است، اما این تصاویر به تسهیل ارتباطات مردمی با آفریقا و برقراری ارتباط با اهداف داخلی و بین‌المللی پکن کمک می‌کنند، زیرا تصویر خاصی از چین و آفریقا - چین را به مخاطبان از دریای چین جنوبی تا اقیانوس هند و فراتر از آن منتقل می‌کنند. به نوبه خود، دولت چین روایتی از خود و آفریقا را پرورش می‌دهد که شباهت‌های تجربی تاریخی و معاصر درک‌شده بین این دو منطقه را برجسته می‌کند. بازبینی تجربیات گذشته، رفاقت آفریقایی - چینی، پکن را قادر می‌سازد تا

اهداف بلندمدت سیاست خارجی خود را با دور کردن آفریقا از غرب و نزدیک‌تر کردن این قاره به چین ارتقا دهد. تصاویر تمدن‌های مشترک با منشأ باستانی، تاریخ‌های انقیاد و ستم استعماری و مبارزات برای استقلال و حاکمیت، از طریق پخش اخبار، بازدیدهای رسمی و تبلیغات تقویت می‌شوند.

تصویرسازی‌های رسمی دولتی از روابط آفریقا و چین، دیدگاهی ناقص از تاریخ‌های مشترک دو منطقه را ترسیم می‌کند. تصویرسازی چین از آفریقا به‌طور فزاینده‌ای این ناپیوستگی بین اسطوره و واقعیت را منعکس می‌کند، زیرا تصاویر رایج چینی از آفریقا این پرسش را مطرح می‌کند که موقعیت مظلوم بودن و نداشتن تجربه ظالم بودن چین، ارزیابی‌های تحقیرآمیز از این قاره را همچنان حفظ و تقویت می‌کند (Mock, 2024: 1).

این پرسش که چین چگونه آفریقا را بازنمایی می‌کند، به‌طرز پیچیده‌ای با شیوه‌ای که چین خود را برای مخاطبان جهانی و به‌ویژه آفریقایی نشان می‌دهد، مرتبط است. همان‌طور که پیش از این گفته شد، در سال‌های اخیر، چین منابع قابل‌توجهی را برای بهبود وجهه جهانی خود یا آنچه «برند چین» می‌خواند، سرمایه‌گذاری کرده است، با این هدف که به‌مثابه «شریک اقتصادی باثبات، معتمد و مسئولیت‌پذیر» شناخته شود. در زمینه روابط چین و آفریقا، دو ویژگی دیگر از تصویر جهانی چین تا حدودی در کنار هم وجود دارد. از یک سو، چین تأکید می‌کند که مشارکت آن با آفریقا، موردی از همکاری جنوب - جنوب است و به عبارت دیگر، خود را به‌عنوان کشوری در حال توسعه معرفی می‌کند. از سوی دیگر، خود را به‌عنوان الگویی برای توسعه معرفی می‌نماید و بر دستاوردهای اقتصادی و فناوری خود تأکید می‌کند. این تضاد ظاهری تا حدی با تأکید بر گذشته مشترک چین و آفریقا که توسط رهبران آن‌ها پذیرفته شده این است که چین متفاوت از غرب است و با آفریقا در شرایط مساوی و بر پایه احترام تعامل دارد، هرگز آفریقا را مستعمره نکرده و نخواهد کرد و از آفریقا برای منافع خود بهره‌برداری نمی‌کند.

علی‌رغم رواج این گفتمان، مطالعات اخیر با تمرکز بر تصاویری از آفریقا که توسط چین ارائه می‌شود نشان می‌دهد که بسیاری از کلیشه‌هایی که در بازنمایی‌های غربی از آفریقا دیده

می‌شوند، در بازنمایی‌های چینی نیز یافت می‌شوند. برای نمونه، درخصوص رویدادهای فرهنگی، تصاویری درباره دوستی چین و آفریقا در جشن سال نو ۲۰۱۸ از تلویزیون پخش شد و در آن هنرپیشه‌ای چینی با چهره سیاه همراه با یک عروسک میمون، ایفای نقش می‌کرد. در این نمایش، هنرپیشه مذکور، عشق و قدردانی‌اش را بابت تمام کارهایی که چین برای آفریقا انجام داده، اعلام می‌کند. به عبارتی دیگر بخش اساسی گفتمان چین - آفریقا تا حدی بر تضادهایی متکی است که با تعامل تاریخی و امروزی غرب با آفریقا ترسیم شده است. با این حال، طرح چین از آفریقای بدوی این کشور را در برابر این اتهامات آسیب‌پذیر می‌کند که تفاوت نگاهش به آفریقا با نگاه امپراتوری غرب به این قاره مشخص نیست و پکن «دیگری» آفریقایی را به‌عنوان «انسان طبیعی در حالت کاملاً وحشی و رام‌نشده خود» تصور می‌کند.

در عین حال، تصویر چین به‌عنوان رهبری پیشگام در حوزه فناوری و توسعه، بر مزایای عمل‌گرایانه همکاری با چین تأکید و از این نظر روابط چین و آفریقا را تقویت می‌کند و ممکن است تصویر چین را به‌عنوان شریکی که با آفریقا با احترام رفتار می‌نماید، برجسته کند. خود این اقدام که حق نمایندگی آفریقا را بار دیگر به‌دست می‌آورد، چین را در برابر اتهاماتی مبنی بر اتخاذ برتری موقعیتی که یادآور برتری غرب است، آسیب‌پذیر می‌کند. در شرایطی که روابط هماهنگ چین و آفریقا به‌دلیل برخی اقدامات نژادپرستانه در چین تهدید شده است، در آن همکاری چین و آفریقا همچنان نقش مهمی را ایفا می‌کند، زیرا پویایی قدرت جهانی که به‌صورت لحظه‌ای تغییر می‌کند، برای چین هرگز مهم‌تر از این نبوده است تا رهبران آفریقایی را متقاعد کند که برداشتش از آفریقا به همان اندازه که گفتمان رسمی آن ادعا می‌کند از غرب متمایز است (Batchelor, 2022: 221-240).

تجزیه و تحلیل

تصویرسازی آفریقا از چین

با توجه به موضوع قرار دادن آفریقا در یک طرف و چین در طرف دیگر، این تصاویر شامل دسته‌بندی‌های زیر است: ۱. تصاویر آفریقایی درخصوص چین از منظر جهانی؛ ۲. تصاویر

آفریقایی درباره چین از منظر چندجانبه؛ ۳. تصاویر آفریقایی درباره چین از منظر دوجانبه. در سطح جهانی، آفریقایی‌ها چین را به‌مثابه قدرتی درحال ظهور و جایگزین می‌بینند که می‌تواند راهی برای خروج از نهادهای نظم لیبرال به رهبری غرب و ابزاری بالقوه برای هموار کردن زمین بازی در برابر هژمونی ایالات متحده ارائه کند. در نظرگرفتن چین به‌عنوان جایگزین به این معنی نیست که آفریقایی‌ها وارد اتحاد همه‌جانبه با چین می‌شوند. در عوض، آنچه می‌بینیم هم‌سویی راهبردی درخصوص موضوعات منافع مشترک است. علاوه‌بر این، پیش از قدمت جاده ابریشم جدید، رژیم مائو و سال‌های اولیه جمهوری خلق چین نمونه‌ای از هم‌بستگی جهانی جنوب بود که در آن پکن جایگزین مناسبی برای پشتیبانی از جنگ‌های انقلابی در سراسر قاره ارائه کرد.

از نظر تأمین مالی زیرساختی، وام‌دهی و سایر ابتکارات، چین، زمانی که در طول بحران مالی سال ۲۰۰۸، اقتصادهای اروپایی درحال چرخش به سمت داخل بودند و برخی از آن‌ها امواجی از سیاست جناح راست که منافع آن‌ها را تغییر می‌داد، داشتند، برای آفریقایی‌ها وارد عمل شد. مطمئناً فکر کردن به چین به‌عنوان جایگزین به این معنی نیست که آفریقایی‌ها روابط دیپلماتیک با ایالات متحده را بی‌اهمیت می‌دانند.

در سطح چندجانبه، آفریقایی‌ها، چین را به‌عنوان شریکی می‌بینند که می‌تواند برای انواع خدمات، معاملات و ابتکاراتی که شرکای سستی آن‌ها را رد می‌کنند یا فقط بر سر شرایط و دستورالعمل‌های سفت و سخت به توافق می‌رسند روی آن‌ها حساب کنند. برای اتحادیه اروپا، چین شریکی است که سازمان‌های منطقه‌ای و چندجانبه در این قاره را جدی می‌گیرد. از زمانی که اتحادیه آفریقا در سال ۲۰۱۲ یک کرسی عضو در مجمع همکاری چین و آفریقا به‌دست آورد، بر روی یافتن مناطقی که با برنامه‌های توسعه خود چین هم‌سو هستند، کار کرده است. برای مثال، در آخرین نسخه که داکار میزبان بود، اتحادیه آفریقا دستور کار خود را با اهداف توسعه چین از طریق طرح یک کمربند و یک راه و سایر اقدامات، هماهنگ کرد. در همین راستا، پکن نیز به‌طور فزاینده‌ای به‌عنوان شریک میانجی بادوامی در نظر گرفته می‌شود که هم مایل است و هم قادر به ایفای نقش سازنده در اصلاح درگیری‌های داخلی در

این قاره است. نمونه‌هایی از چین که چنین نقشی را ایفا می‌کند شامل میانجی‌گری‌های اخیر بر سر درگیری در تیگری؛ میانجی‌گری بین سودان، مصر و اتیوپی بر سر رود نیل؛ در سودان در جریان بحران دارفور در سال ۲۰۰۸ و غیره است.

در سطح دوجانبه، مجموعه متنوع تصاویر آفریقایی درخصوص چین برجسته‌ترین است. با توجه به متفاوت بودن کشورها، شاهد واکنش‌ها از هم‌سویی ایدئولوژیک با موضع پکن گرفته تا انتقاد از فعالیت‌های معدنی چین در رابطه با تأثیرات ابرساختارها و زیرساخت‌ها بر محیط زیست، مسائل مربوط به شیوه‌های کار و قراردادهای غیرشفاف که از مردم پنهان می‌کند، هستیم. همچنین در سطح روابط دوجانبه، گروهی از کشورهای آفریقایی را می‌بینیم که الگوی توسعه چین را به‌عنوان نمونه‌ای برای رشد خود در نظر گرفته‌اند. در سطح روابط دوجانبه است که شاهد برجسته‌ترین نمونه‌هایی از جمله تفاوت، عدم انطباق، رقابت با چین، رقابت برای تأمین مالی چین و استفاده از منابع مالی چین برای دستیابی به معاملات بهتر هستیم. شرکای غربی، با فراتر رفتن از تصاویر دوتایی هنگام تجزیه و تحلیل روابط چین و آفریقا به ما امکان می‌دهد تفاوت‌های ظریف و واگرایی ادراکات، علائق و پیگیری‌هایی را که آفریقایی‌ها در روابط خود با پکن دنبال می‌کنند، ببینیم. قاره آفریقا متنوع است و واکنش‌ها به سرمایه‌گذاری‌های چین لزوماً نه تنها براساس دولت، بلکه در گروه‌های مختلف نخبگان، سازمان‌های جامعه مدنی، فعالان و غیره نیز متفاوت است (Soulé, 2024: 11-16).

۱. چین بنیان‌ساز و خوش‌خیم در آفریقا

چین بارها و بارها تأکید کرده است که علاقه‌ای به استعمار آفریقا ندارد و برخی از رهبران آفریقایی از ادعای پکن حمایت کردند و اصرار دارند که روابط جاری به نفع هر دو طرف است. چین نمی‌خواهد سیستم‌های اقتصادی و سیاسی آفریقا را کنترل کند. دولت چین نه مشاوران نظامی برای دولت‌های آفریقایی منصوب می‌کند و نه پایگاه‌های نظامی در این قاره می‌سازد. علاوه بر این، چین از ابزارهای فریبکارانه برای سرقت و بهره‌برداری از منابع آفریقا استفاده نکرده

است. روابط چین و کشورهای آفریقایی مبتنی بر منافع متقابل است که نه تنها شعار نیست بلکه واقعیت است. پل کاگامه، رئیس‌جمهور رواندا، یکی از وام‌گیرندگان و مشتاق‌ترین حمایت‌کنندگان از دخالت چین در آفریقا، کمک و راهبرد سرمایه‌گذاری چین در آفریقا را «عمیقاً دگرگون‌کننده و محترمانه» نامید. وی در ادامه گفت: «روابط روبه‌رشدمان با چین به ضرر کسی تمام نمی‌شود و همه کسانی که با ما تجارت می‌کنند از دستاوردها لذت می‌برند. ایجاد ظرفیت مؤسسات آفریقایی برای انجام معاملات و نظارت مؤثرتر چیزی است که بزرگ‌ترین تفاوت را ایجاد خواهد کرد». کاگامه همچنین گفت: «روابط بین آفریقا و چین براساس برابری، احترام متقابل و تعهد به رفاه مشترک است. کاگامه مانند اکثر رهبران این قاره، نه تنها چین را به‌عنوان نیرویی استعمارگر نمی‌بیند، بلکه در عوض نقش چین را در آفریقا مثبت می‌بیند. این رهبران معتقدند که چین به‌عنوان کشوری در حال توسعه، انگیزه‌های بشردوستانه بیشتری نسبت به دولت‌ها و شرکت‌های غربی دارد. در نتیجه، آن‌ها از کمک چین به رشد و توسعه کشورهای خود ستایش می‌کنند» (Abidde & Ayoola, 2021: 127).

طبق نظرسنجی‌های انجام‌شده در سال ۲۰۲۱، ۵۳ درصد از آفریقایی‌ها تأثیر اقتصادی و سیاسی چین را مثبت تشخیص دادند، در مقابل ۴۷ درصد از پاسخ‌های جمع‌آوری‌شده که ایالات متحده را مثبت معرفی می‌کردند. نشان می‌دهد آفریقایی‌ها به ایالات متحده و چین با حاصل جمع جبری صفر نگاه نمی‌کنند. مطمئناً، نتایج نگرش‌سنجی کشور به کشور متفاوت است، اما به‌طور کلی نشان می‌دهد این تفاوت معنی‌دار نیست و آفریقایی‌ها احساس می‌کنند می‌توانند ویژگی‌های مثبتی را در هریک از دو مدل پیدا کنند (Soulé, 2024: 3-10).

چین نسبت به سال‌های اولیه ارائه کمک‌های رسمی خارجی به آفریقا (تقریباً نیم قرن پیش)، اکنون از طریق کانال‌های دولتی و خصوصی یا ترکیبی از آن‌ها، حضور و نفوذ بسیار متنوع‌تری در آفریقا دارد. چین در کمک به آفریقا برای ایجاد مناطق ویژه اقتصادی، راهبرد توسعه نسبتاً موفق خود را با تصمیمات مبتنی بر بازار و سرمایه‌گذاری شرکت‌های خصوصی خود در این مناطق پیوند زده است. چین با حفظ تمرکز بر زیرساخت‌ها، آن را با بازسازی خط راه‌آهن بنگوئلا به طول ۸۴۰ مایل که اکنون سواحل اقیانوس اطلس آنگولا را

به جمهوری دموکراتیک کنگو و زامبیا متصل می‌کند، افزایش داده است. آفریقایی‌ها این نوع زیرساخت‌های بزرگ را که بدون چین ساخته نمی‌شد، تحسین کردند.

در نیجریه، چین نه تنها شریک تجاری بزرگی است، بلکه برای چندین پروژه زیرساختی از راه‌ها، نوسازی فرودگاه و همچنین بازسازی سیستم راه‌آهن و پروژه‌های ریل سبک بودجه تأمین می‌کند. این کشور واردات نفت خود از نیجریه و همچنین سرمایه‌گذاری در بخش بالادستی و پایین‌دستی را افزایش داده و توافق‌نامه‌ای جهت ساخت پالایشگاهی را امضا کرده است. اما آخرین تحول مهم در تعامل دوجانبه نیجریه و چین، قرارداد تاریخی سوآپ ارزی است که پس از سفر محمود بوهاری به چین در آوریل ۲۰۱۶، بین دو کشور منعقد شد. علاقه به رابطه صمیمی چین با برخی از کشورهای آفریقایی، صرف‌نظر از نقض حقوق بشر و اعتبار ضعیف دموکراتیک، پرسشی تکراری بوده است؛ به‌ویژه درخصوص حل بحران دارفور، زمانی که جهان از چین به‌مثابه قدرتی مسئول انتظار داشت. چین خود را به‌عنوان قدرتی مسلط به کشورهای درحال توسعه نشان نمی‌دهد، بلکه تمایل دارد با تصویری از یک کشور درحال توسعه از جنوب جهانی دیده شود. بر همین اساس، برخی کشورهای درحال توسعه، به سیاست خارجی پکن که مبتنی بر احترام به اصول حاکمیت، اهداف بُرد - بُرد و عدم مداخله در امور کشورهای آفریقایی است ارج می‌نهند. با این حال، چین مسئولیت خود را در صلح‌سازی بیشتر با تکیه بر رویکرد چندجانبه سازمان ملل متحد و اتحادیه آفریقا دنبال می‌کند.

۲. چین مخرب در آفریقا

در این تصویر، رابطه آفریقا با چین با رابطه آفریقا با غرب متفاوت است. کشورهای اروپایی برای تسخیر، استعمار و استثمار مردم و منابع به آفریقا آمدند؛ درحالی‌که چین برای ایجاد رابطه اقتصادی متقابل به آفریقا آمد. بنابراین، رهبران آفریقا به‌طور داوطلبانه با چین رابطه برقرار می‌کنند، درحالی‌که داوطلبانه هیچ قراردادی برای اجازه استعمار اروپا امضا نکردند. با این حال، این خطر بزرگ وجود دارد که این قاره در دام بدهی گرفتار شود و در

نتیجه به استعمار چین منجر شود. جدای از بدهکاری، تفاوت‌های فرهنگی و نژادی می‌تواند خصومت ایجاد کند. در حال حاضر، تنش در برخی کشورها در حال افزایش است، زیرا برخی از کارگران چینی همان‌طور که در کنیا اتفاق افتاد، نگرش‌های نژادپرستانه نسبت به آفریقایی‌ها نشان می‌دهند.

اگر رهبران آفریقا از این فرصت بزرگ برای انجام توسعه اقتصادی اساسی استفاده نکنند، این قاره محکوم به فنا خواهد شد. جلوگیری از غارت وجوه عمومی توسط مقامات دولتی ضروری است. درواقع، سخاوت مالی فرضی چین نه تنها به آفریقا، بلکه به آمریکای لاتین و دیگر کشورهای آسیایی، می‌تواند به بدهکاری منجر شود. چنین تحولی می‌تواند اثر بومرنگی داشته باشد که بر اقتصاد جهانی تأثیر منفی بگذارد. مشکلات سیاسی و اقتصادی ونزوئلا یادآور اتفاقاتی است که ممکن است در هر کشور در حال توسعه رخ دهد. چین باید در عجله برای خرج کردن و پیشی گرفتن از غرب احتیاط کند تا اشتباهات جهش بزرگ به جلو را که با فاجعه پایان یافت، تکرار نکند. درواقع، همان‌طور که در استقراض عظیم آفریقا از چین خطر بزرگی وجود دارد، در عجله چین برای پیشی گرفتن از جهان نیز خطر بزرگی وجود دارد. چه خوب و چه بد، نظم اقتصادی جدیدی در جهان در حال وقوع است. صرف‌نظر از این، نظم جهانی جدیدی در حال ظهور است. جهان نوظهور آونگ را از غرب به سمت آفریقا - آسیایی با مرکزیت چین تغییر می‌دهد (Abidde & Ayoola, 2021: 170-178).

در راستای همین تصویر، از چین اغلب به عنوان بازیگری شرور در معادلات آفریقایی انتقاد شده است، اما شواهد، داستان پیچیده‌تری را بیان می‌کند. وام‌های چینی به آفریقا نیرو می‌دهد و شرکت‌های چینی در حال ایجاد شغل هستند. سرمایه‌گذاری چین در بخش کشاورزی بسیار کم‌تر از آن چیزی است که برخی آفریقایی‌ها از آن استقبال می‌کنند. بخشی از این واقعیت که قدرت‌ها و نهادهای غربی مجبورند نگاهی دوباره به روابط خود با آفریقا بیندازند و ابزاری برای بهتر شدن روابط پیدا کنند، به عملکرد چین برمی‌گردد. هم‌اکنون چین و ایالات متحده آمریکا، هر از چندگاهی میزبان سران کشورهای آفریقایی در اجلاس سران هستند. ترامپ در دور اول ریاست جمهوری خود در زمان برگزاری نشست

عمومی سازمان ملل در سال ۲۰۱۷ در ناهاری کاری، میزبان رهبران آفریقایی بود. در دهه گذشته، تصورات از چین در میان آفریقایی‌ها به‌طور کلی مثبت بوده است. نظرسنجی پیو در سال ۲۰۱۵ که به بررسی دیدگاه‌های نامطلوب چین در ۹ کشور آفریقایی پرداخت، میانگین رتبه مطلوب چین را حدود ۷۰ درصد نشان داد. در سال ۲۰۱۹ نظرسنجی دیگری از پیو نشان داد که مردم تونس، نیجریه، کنیا و آفریقای جنوبی نسبت به مردم اروپا، آسیا و آمریکای شمالی دیدگاه‌های مطلوب‌تری نسبت به چین دارند. در میان این تصویر به‌طور کلی مثبت، نشانه‌هایی وجود دارد که حتی قبل از کووید - ۱۹، روند در برخی از کشورهای آفریقایی شروع به تغییر روبه‌پایین کرده است. برای مثال، بین سال‌های ۲۰۱۳ و ۲۰۱۹، میزان مطلوبیت چین از ۷۶ درصد در نیجریه به ۷۰ درصد، در کنیا از ۷۸ درصد به ۵۸ درصد و در آفریقای جنوبی از ۴۸ درصد به ۴۶ درصد کاهش یافت. این کاهش با روند سایر مناطق در حال توسعه سازگار است (Wike, 2015: 1; Silver, et al., 2019: 27-40; Pew Research Center, 2013: 24-33).

ماهگیری غیرقانونی و استخراج معادن توسط اتباع چینی، بی‌توجهی شرکت‌های چینی به محیط زیست و حیات وحش، بدهی تجاری غیرشفاف بانک‌های چینی، واردات بی‌کیفیت چینی و اقدامات غیرقانونی شرکت‌های چینی مانند فرار مالیاتی، رفتار نامناسب و بدرفتاری رؤسای شرکت‌های چینی با کارگران آفریقایی، یکی از محرک‌های احساسات منفی آفریقا نسبت به چین بوده است. اگرچه هریک از این رویدادها بر روابط رسمی چین و آفریقا تأثیری نداشت، اما روی هم رفته، به گسترش روایت‌های ضدچینی مردمی کمک کرده است.

از بررسی‌های انجام‌شده بر این می‌رسد که تصویر چین در آفریقا، علی‌رغم تفاوت‌های اساسی با مدل استعمار غرب، با چالش‌ها و نگرانی‌های متعددی همراه است. حضور اقتصادی چین به‌طور کلی به‌عنوان فرصتی برای توسعه و افزایش استقلال اقتصادی در نظر گرفته می‌شود، اما هم‌زمان، ریسک‌های ناشی از افتادگی در دام بدهی، تخلفات محیط‌زیستی، استخراج‌های غیرقانونی و رفتارهای نامناسب برخی شرکت‌های چینی، زمینه‌ساز شکل‌گیری روایت‌های منفی و ضدچینی در میان بخش‌های مختلف جوامع

آفریقایی شده است. از یک سو، مشارکت داوطلبانه رهبران و نخبگان آفریقایی با چین نشان از تمایل به بهره‌برداری از فرصت‌های توسعه‌ای است؛ از سوی دیگر، نگرانی‌ها درباره احتمال سوءاستفاده‌های اقتصادی و فرهنگی و همچنین اختلافات نژادی و رفتاری، مانعی برای تحقق یک رابطه متعادل و پایدار به‌شمار می‌آیند. بنابراین، برای حفظ منافع مشترک و ایجاد یک چارچوب همکاری سازنده در سطح منطقه‌ای و جهانی، لازم است هم چین و هم کشورهای آفریقایی با شفاف‌سازی روابط اقتصادی، رعایت استانداردهای محیط‌زیستی و حقوق بشری، و تقویت گفتگوهای فرهنگی و سیاسی، گامی جدی در جهت توازن و پایداری این روابط بردارند.

نتیجه‌گیری

تصویرسازی از حضور چین در آفریقا به عرصه‌ای برای رقابت ژئوپلیتیکی و نبرد تصویرسازی منفی از یکدیگر در میان قدرت‌های بزرگ تبدیل شده است. درحالی‌که غرب به‌ویژه ایالات متحده و اروپا، عمدتاً از دریچه «دیپلماسی تله بدهی» به همکاری‌های چین با کشورهای آفریقایی می‌نگرند، بررسی دقیق‌تر نشان می‌دهد که روایت‌های یک‌سویه غربی بیش از آنکه بازتابی از واقعیت اقتصادی باشند، ابزاری برای حفظ موقعیت برتر غرب در نظام بین‌الملل هستند. با این حال، این بدان معنا نیست که سیاست‌های چین در آفریقا بدون چالش بوده یا تصویری کاملاً مثبت دارد. علاوه بر بدهی‌ها، مسائل دیگری مانند عدم شفافیت در قراردادهای تجاری، آسیب‌های زیست‌محیطی ناشی از پروژه‌های استخراج منابع و رفتار ناعادلانه برخی شرکت‌های چینی با نیروی کار محلی، از دیگر عواملی هستند که به انتقادات نسبت به نقش چین در این قاره دامن زده‌اند.

بسیاری از کشورهای آفریقایی، همکاری با چین را به‌دلیل تمرکز بر توسعه زیرساخت‌ها و عدم مداخله در امور داخلی، مثبت ارزیابی می‌کنند، اما این همکاری‌ها چالش‌های خود را نیز دارد. انتقاداتی همچون وابستگی بیش از حد اقتصادی، دسترسی نامتوازن شرکت‌های آفریقایی به بازارهای چین، و نبود انتقال تکنولوژی واقعی، نشان

می‌دهد که برای تداوم موفقیت‌آمیز این روابط، نیاز به اصلاحاتی در نحوه تعامل چین با آفریقا وجود دارد. در عین حال، تصویر چین در آفریقا، صرفاً به رقابت‌های قدرت‌های بزرگ محدود نمی‌شود؛ بلکه عاملیت کشورهای آفریقایی در این میان تعیین‌کننده است. برخلاف برخی تصویرسازی‌ها که آن‌ها را بازیگرانی منفعل می‌دانند، این کشورها به دنبال متنوع‌سازی شرکای بین‌المللی خود هستند و از همکاری با چین به مثابه بخشی از راهبرد کلان توسعه‌ای بهره می‌برند.

در فضای پیش‌رو، چین باید برای حفظ جایگاه خود در آفریقا به برخی بایسته‌ها توجه کند: ۱. افزایش شفافیت و پاسخ‌گویی در پروژه‌های اقتصادی به‌ویژه در قراردادهای وام‌دهی و سرمایه‌گذاری؛ ۲. توجه به مسائل زیست‌محیطی و اجتماعی در اجرای پروژه‌ها؛ چراکه نگرانی‌های عمومی در این زمینه روبه‌افزایش است؛ ۳. تقویت رویکرد بُرد - بُرد که شامل انتقال فناوری واقعی و بهبود دسترسی شرکت‌های آفریقایی به زنجیره ارزش جهانی باشد؛ ۴. اتخاذ دیپلماسی عمومی مؤثرتر که بتواند فراتر از روایت‌های رسمی دولت چین، تصویر مثبتی از این کشور در میان جوامع آفریقایی ایجاد کند.

درنهایت، تداوم روابط چین و آفریقا مستلزم بازنگری از سوی هر دو طرف است. از سویی، چین باید درک کند که حفظ نفوذ بلندمدت در آفریقا تنها با ارائه وام و پروژه‌های زیرساختی ممکن نیست، بلکه نیازمند تعاملی جامع‌تر و پایدارتر است که منافع متقابل و رضایت عمومی را دربر گیرد. از سوی دیگر، کشورهای آفریقایی نیز باید از این فرصت برای تنظیم قراردادهای منصفانه‌تر و افزایش استقلال اقتصادی خود استفاده کنند. آینده این روابط نه تنها به رقابت میان قدرت‌های بزرگ؛ بلکه به میزان توانایی آفریقا در مدیریت این تعاملات به سود توسعه پایدار خود بستگی دارد.

قدردانی

از سرکار خانم سمانه ضرابی‌نژاد بابت نمونه‌خوانی و ویراستاری مقاله و گوشزد کردن نکات ارزشمند جهت روان‌تر شدن متن تشکر می‌کنم.

تعارض منافع

نویسنده اعلام می‌کند که تعارض منافع وجود ندارد و تمام مسائل اخلاق در پژوهش را که شامل پرهیز از سرقت ادبی، تکرار پژوهش دیگران، داده‌سازی و جعل داده‌ها، منبع‌سازی و جعل منابع و رضایت ناآگاه سوژه به‌طور کامل رعایت کرده است. این پژوهش بخش کوچکی از یک پژوهش کلان درباره مسئله تصویر چین در آفریقا است که بدون قرارداد مالی با پژوهشکده راهبردی در حال انجام است.

References

- Alden, C. (2007). *China in Africa*. Zed Books.
- Abidde, S., & Ayoola, T. (Eds.) (2021). *China in Africa. Between Imperialism and Partnership in Humanitarian Development*. Lanham, Boulder, New York, London: Lexington Books.
- Brautigam, D. (2011). *The dragon's gift: The real story of China in Africa*. Oxford University Press.
- Batchelor, K. (2022). Images of 'Africa' in China-Africa Cooperation. *China Information*, 36(2), 221-240.
- Eisenman, J., & Shinn, D. H. (2023). *China's Relations with Africa: A New Era of Strategic Engagement*. Columbia University Press.
- Esmaeili Ardekani, A. (2021). *Africa in International Politics: From Intermediaries to Regional and International Competitions*. Tehran International Studies & Research Institute. Tehran, Iran. [In Persian]
- Esmaeili Ardekani, A. (2024). *Image Building in International Relations and Foreign Policy: Global Experiences and Iranian Requirements*. Tehran International Studies & Research Institute. Tehran, Iran. [In Persian]
- Esmaeili Ardakani, A. (2024). Critical Geopolitical Analysis of the Representation of Africa in International Relations: Andrew Linklater's

Approach, *Geopolitics Quarterly*, 20 (2), pp: 231-254.

- Kunczik, M. (2016). *Images of Nations and International Public Relations*. Routledge. (Chapters 1 & 2).
- Large, D. (2008). "Beyond 'dragon in the bush': The study of China-Africa relations". *African Affairs*, 107(426), 45-61.
- Mock, T. (March 20, 2024). Chinese Images of Africa. *Oxford Research Encyclopedia of African History*. Retrieved 17 Jan. 2025, from <https://oxfordre.com/africanhistory/view/10.1093/acrefore/9780190277734.001.0001/acrefore-9780190277734-e-262>
- Pew Research Center, (July 18, 2013). America's Global Image Remains More Positive than China's, but Many See China Becoming World's Leading Power, 24-33.
- Silver, L., Devlin, K., & Huang, C. (2019). China's Economic Growth Mostly Welcomed in Emerging Markets, but Neighbors Wary of Its Influence. *Pew Research Center*, 5, 27-40.
- Soulé, F. (Ed.). (2024). Exploring the Role of Narratives in China-Africa Relations. APRI-Africa Policy Research Institute. 11-16
- Shinn, D. H., & Eisenman, J. (2012). *China and Africa: A century of engagement*. University of Pennsylvania Press.
- Taylor, I. (2006). *China and Africa: Engagement and compromise*. Routledge.
- Wike, R. (July 23, 2015). "5 Charts on America's (Very Positive) Image in Africa," Pew Research Center.
- Young, M. D., & Schafer, M. (1998). Is there Method in our Madness? Ways of Assessing Cognition in International Relations. *Mershon International Studies Review*, 42 (Supplement-1), pp: 63-96.